

در سیاست خارجی شان نمونه‌های موفق در چهارچوب «سیاست موازنه‌ساز» قلمداد شوند. به نظر می‌رسد که این دو کشور، در نهایت خواهند کوشید که از طریق نزدیکی به چین و روسیه امتیازات بیشتری از آمریکا بگیرند؛ زیرا می‌دانند که روسیه و چین توان و تمایل لازم برای جایگزین شدن با آمریکا در تأمین امنیت ملی این کشورها را ندارند. در مورد ترکیه مسئله تا حدی متفاوت است. این کشور در میانه تنگنای ژئوپولیتیکی، که بازمانده از فروپاشی عثمانی است، به دنبال کاهش تعهدات امنیتی آمریکا در منطقه، در تلاش است تا برای تأمین منافع خودش، طرحی مستقل از آمریکا پی‌ریزی کند.

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که بعد از جنگ اوکراین اعتماد و اطمینان بازیگران منطقه‌ای به قدرت نظامی و سیاسی روسیه به‌عنوان جایگزینی مناسب برای آمریکا در مسائل امنیتی و سیاسی به صورت محسوسی کاهش یافته است، هرچند تلاش می‌کنند برای امتیاز گرفتن از آمریکا نزدیکی به روسیه را از دستور کار خارج نکنند. آمریکا هم با علم به این مسئله می‌کوشد امتیاز بزرگی به آن‌ها ندهد.

گویا سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه، متأثر از تغییر اولویت سیاست خارجی این کشور باشد. همچنین کاهش امکانات پیگیری سیاست پیشین، در چهارچوب تلاش برای مقابله با افزایش نفوذ و حضور روسیه و چین در منطقه و کمک به همسو شدن و تداوم ائتلاف متحدان سنتی آمریکا در منطقه، قابل ارزیابی است.

نکته دوم این است که همزمان با تغییر سیاست آمریکا در خاورمیانه، زمینه برای تشدید رقابت قدرت‌های منطقه‌ای فراهم شده است. در حال حاضر، به دلیل مشکلات اقتصادی و فرسایشی شدن منازعات در منطقه، قدرت‌های اصلی منطقه‌ای تلاش می‌کنند تنش‌های میان خود را کاهش دهند، اما واقعیت این است که دولت‌های منطقه به صورت سنتی همواره کوشیده‌اند برای حل مشکلات و معضلات داخلی خود از سیاست خارجی بهره بگیرند و وضعیت منطقه خاورمیانه هم مانع این کار نشده است؛ لذا به‌رغم تلاش‌هایی که از سوی جمهوری اسلامی ایران در پیگیری ابتکارات منطقه‌ای برای حل مسائل منطقه صورت پذیرفته است، اما هنوز نمی‌توان از عزم راسخ بازیگران اصلی منطقه برای کاهش تنش سخن گفت.

سرانجام اینکه نباید فراموش کرد که چین به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب آمریکا در اقتصاد و سیاست جهانی، تمایل چندانی برای سرمایه‌گذاری استراتژیک سیاسی و امنیتی در خاورمیانه ندارد. این کشور در آینده نزدیک بر مناطق پیرامون خود تمرکز خواهد کرد و «سیاست دوربرد» را در دستور کار قرار نخواهد داد. از سوی دیگر، روسیه به‌رغم تمایل به احیای حضور خود در خاورمیانه، توان عملیاتی پیگیری این سیاست را ندارد و اقدام به جنگ اوکراین نیز اعتبار آن را در منطقه، تا حدی کاهش داده است. در نتیجه ما در آینده نزدیک شاهد خاورمیانه‌ای خواهیم بود که آمریکا همچنان در آن بازیگر اصلی است، هرچند برخلاف دو دهه گذشته بازیگر هژمونیک نخواهد بود. پیامد استقرار چنین موازنه‌ای میان قدرت‌های جهانی، برای قدرت‌های منطقه‌ای، بیش از هرچیز، دشواری فراوان در اتخاذ سیاستی است که به دنبال موازنه میان آمریکا و چین است. به نظر می‌رسد چشم‌انداز روشنی پیش روی آن دسته از راهبردهایی که در منطقه، موازنه میان قدرت‌های بزرگ را در طراحی سیاست خارجی خود دنبال می‌کنند، وجود ندارد. **۱**